

چرا علی حاتمی بی نظیر است؟

حامد مظفری

این‌که چرا علی حاتمی دودعه بعداز مرگ همچنان بی نظیر است دلایل متعددی داره، مهم‌ترین دلیل را باید در تنبلی آن‌ها دانست که حتی حال این را نداشتند که از شهرک سینمایی غزالی که علی حاتمی برای ساخت آن خون دل‌ها خورده بود، محافظت کنند.

علی حاتمی بی نظیر است، چون عاشقانه‌تر آثار تاریخی را پی می‌گرفت و بدون کمترین چشمداشت مادی و صفا برای ارضای روحی خویش در تاریخ پرسه می‌زد، اما اغلب آن‌ها که در سال‌های اخیر سراغ این زائر رفتند نه به عشق تاریخ که صرفاً به واسطه سفارش کاری که از او گشتی خاصی گرفته بودند به تاریخ‌نگاری سینمایی و تلویزیونی روی آوردند.

علی حاتمی بی نظیر است، چون حتی زمانی که زنده بود نیز بی توجه به انتقادهای مغرضانه‌ای که عمویش هم مربوط می‌شد به گاف‌های مرتبط با واقعه نگاری تاریخی، فقط و فقط زائر تاریخی را پی گرفت.

علی حاتمی بی نظیر است، چون تاریخ برایش به مثابه زندگی بود و آنقدر در این‌ زائر پیش رفت و استانداردهای تاریخی‌سازی را بالا برد که در دهه‌های بعد بسیاری از ترس مقایسه‌بازی‌آزورود به این زائر سرباز زدند.

علی حاتمی بی نظیر است، چون سینمای تاریخی برایش نه کاسپی بود و نه ژست. او عمیقاً به تاریخ دل بستگی داشت و همین دل بستگی بود که باعث می‌شد حتی تنها تصاویر باقیمانده‌آز پروژه نیمه‌تمام «تختی» اش هم به سندی ماندگار از کودکی جهان پهلوان بدل شود.

علی حاتمی بی نظیر است، چون راه خودش را پی می‌گرفت و دنبال این نبود که شبیه فلان کارگردان آمریکایی یا بهمان سینماگر اروپایی فیلم بسازد.

علی حاتمی بی نظیر است، چون فیلم را برای مردمش می‌ساخت و نه برای فلان جشنواره آن طرف آبی یا بهمان فراخوان این‌طرف آبی.

میراثی که حاتمی برای ما به جا گذاشت، میراث عظیمی است که در سال‌های بعد معدود چهره‌های تازه‌ای از آن برای امتداد فعالیت‌هایشان استفاده کردند، اما حیف که هیچ کدام از ادامه‌دهندگان راه حاتمی، دوام کاری حاتمی را نداشتند.

پرونده ۷۰ سالگی

علی حاتمی

با حضور

محمود کلاری

جلال مقامی

حسین علیزاده

مرتضی حنانه



از کتایفروشی‌ها بپرسید کتابی از زندگی فرامفر ما چاد شده است یا عکسی که بسیار شبیه خان مظفر است وسترن را الا فوردها ساختند تاریخ سامورایی را کورو ماماوا ساختند.

تاریخ و تقویم

ایراد تاریخی و ایراد تقویمی با هم فرق دارند ایراد تاریخی قلب حقیقت تاریخ است به قصدی و عمدی اما ایراد تقویمی یعنی گذاشتن واگن اسبی در خیابانی که در آن واگن اسبی نبوده اینها خلق محفوظات یک نسل است اما ایراد تاریخی نیست و مسئله‌ای هم ایجاد نمی‌کند ایراد تاریخی این است که بگویم متفقین به ایران نیامدند بله تهران نیامدند تا واقعه ۱۷ آذر را به گونه‌ای دیگر نشان بدهیم در واقعه ۱۷ آذر سرباز ی تیر می‌خورد اما نه در میدان توپخانه بلکه در میدان بهارستان گراند هتل را اگر شبیه‌گراند هتل می‌ساختیم که اصلاً

پایینی نداشت سالن در طبقه بالا بوده من می‌خواستم بسزیمینه کارم خیابان و مردم باشند پس سالن را آورد طبقه پایین بر چه‌جای روس و انگلیس و امریکا هیچ وقت روی عمارت شهرداری میدان توپخانه نبودند بلکه روی عمارت راه آهن بودند امان من برای بیان سینمایی آنها را به میدان توپخانه و عمارت شهرداری منتقل کردم که مفهوم اشغال شهر را برساند. من فکر می‌کنم که توانسته ام حسن آن دوران را منتقل کنم و اگر توانسته‌ام کاری درخشان کرده‌ام هیچ واقعیت تاریخی نمی‌فقد به کلی نادیده گرفته می‌شود شهرکی ساخته شده که حالا همه می‌روند و راحت توی آن کار می‌کنند اما هیچکس نمی‌گوید که این شهر که را کی درست کرد به همت کی؟ بله ما یاد گرفتیم و شهادت این را پیدا کردیم که این دکورها و این شهر را ساختیم و دکورها هیچ وقت به زمین نریخت ما مثل سازی را یاد گرفتیم این ساختن‌ها و شهرک مطلقاً به اندازه طبیعی نیست ما یاد گرفتیم به چه اندازه‌ی بسازیم که با آنها در جلوش کلا طبیعی جلوه کند ما همه چیز را فشرده ساختیم تازه ما عدسی کالا باز (wide) نداشتیم هر چند که نمی‌خواستیم باز عدسی باز کار کنیم که خطوط شکسته نشود و هر چند بالاستان فن کار می‌کردم آقای خیمی که در فیلم‌بازی از معماری واقعا بهترین و استاد است که حتی ارتفاع دوربین را طوری انتخاب می‌کرد که معماری نشکند با این حال عدسی نداشتیم که کل ساختمان را بگیرد هر چه عقب رفتیم باز باز ترین عدسی هم نمی‌شد کل ساختمان را در یک نما گرفت. ما در این شهر که یک ساختمان فشرده بودیم که تازه کل ساختمان را بنویسیم تاریخ باورهای مردم را که تازه این ساختمان شهرداری هیچ کدام از دوره‌های تاریخی ایران نیست هم مال قاجار است و هم پهلوی هم مال همان دوره بیست سال پیش که یادمان هست محل آتش بازی جشنها و عیاد بود. فشرده‌ای است از همه آنها به اضافه دست‌سازکاپه‌های من... به کاشیکاری اضافه کردم. تعبیر سیاسی را نمی‌فهمم

من واقعا مسایل سیاسی را نمی‌فهمم بنابراین این حرف‌ها را نمی‌فهمم که خوشنویس قرار است روشنفکر هنرمند متعهدی باشد که ناگهان به انزوا می‌رود یعنی روشنفکر اهل عملی که به انزوا می‌رود و هنرمند می‌شود یعنی این نوع تصویر سازی مورد نظر نبوده خوشنویس یک تلفیق است از عماد الکتاب از میرزا رضا کلهر از دوانگر با علی حاتمی یا نصیریان که چکیده همه آن انقلابیون مشروطه خواه است این پرسونازها همه قدرتمندند همه باهوشند و با ذکاوت هیچ کدام را کم هوش تر از یکی دیگر نساختم من ام آدمهای بد به اندازه کافی ظلم

با چیزی می‌مخالفت من با خواست او به نظر مخالفت با کل نظام می‌آید یا چنین جلوه داده می‌شود و این برای کل کار باعث ایجاد حسد و مانعی می‌شود من می‌گذارم این اشتباه بشود و مخالفت با خواست آن جوان بدون تجربه نمایش به کل کار لطمه نزند. بله با این قطعه البته تا مقدار زیادی فرم اصلی کار فرم پوسته پوسته لایه لایه و هزار و یکیش بی کار از بین رفته است البته من تلاش کردم که فرم مورد نظر از بین برود اما تمام قصه‌های آدمهای درجه دوم فیلم دوا فروش، سلمانی، داروخانه چی، کودکی مفقت و خیلی‌های دیگر همه حذف شده‌اند و اصلاً گرفته‌نشدند و ارتباطها گسسته شده مثلاً امینه اقدس به عنوان ارتباط دهنده همه قسمت‌ها تا مقدار زیادی حذف شد و او در قسه اول قرار است دختر خوشنویس باشد و بعد قرار شد خواهر سید مرتضی شود اما در نسخه آخر همه اینها بازن شدند و شکل کار به دانه‌های تسبیح بدل شدند که می‌شد آنها را دانه دانه کرد یا با نخ به آویخت و یک تسبیح از آن ساخت اما دوست داشتیم از تکنیک قصه نویسی شرقی استفاده کنیم البته ریستم مطلقاً تلویزیونی نیست ریتم بشود. در مورد زبان مجموعه بسیار شنیدم که فارسی سختی است بهتر است بگویم فارسی فاخری است.

مسئولان باید نکته را مد نظر قرار دهند ما به هر حال داریم مجموعه سازی را در این مملکت تجربه می‌کنیم ظرف این ده سال مسائلی بوده که به تدریج جنبه قانون پیدا کرده و آنچه این مجموعه کم دارد که اگر بود تمام این عدم ارتباطها رفع می‌شد این پرسشها نبود همه گرفتار بهار رفع می‌شدند همه چیز قابل هضم بود مساله عشق که جایش در مجموعه خالی است. عشق خاکی، عشق زمینی، طبیعی و فلسفی هم باری کند تقسیم می‌کرد آنقدر این انرژی را در اوایل کار مسؤلان باید فکری به حال ما بکنند و تکلیفشان را با ما روشن کنند من مجبور می‌شوم صریح و روشن بنویسم در حالی که اصلاً چنین آدمی نیستیم من حمدا در پرده می‌نویسم اصلا این خاصیت زبان فارسی است. حجب زبان فارسی.

م وخره

از نظر معنوی راضی‌ام از تجربه‌اش راضی‌ام هر روز صبح به مدت ده سال از خواب برخاستن و به سر کار رفتن اما از نظر مادی بسیار عقب افتادم بسیاری چیزها را از دست دادم. آنچنان خسته‌ام که حد ندارم من ۱۴ سال با این مجموعه زندگی کردم با این آدمها فقط تصور کنید چقدر سخت است که در ماشینی را باز کرده‌ای رفته‌ای طرف در خانه در راه می‌کنی از آنطرف که در باز می‌شود شش سال بر تو و هنر پیشه و همه گذشته‌است. اشکار کار من این بود که با یک کار ده ساله تقسمی انرژی ام درست نبود در طول ده سال باید انرژی ام را درست مثل هنر پیشه‌ای که می‌خواهد سر پرده بازی کند تقسیم می‌کرد آنقدر این انرژی را در اوایل کار صرف کردم که حالا حتی حوصله ندارم به قصه هزار داستان فکر کنم کلا مستهلک شده‌ام به پیشرفت تکنیکی بسیاری رسیده‌ام به پیشرفت تکنیکی بسیاری رسیده‌ام اما به ضعف جسمانی رسیده‌ام و شهور و هیجانم را از دست داده‌ام از بزرگان مبارز ایران که سالها در زندان بود ده‌ها سیر ناخلف بار آمدند از آن شخصیت پرسیدند که چرا بچه‌هایت آنقدر ناخلف شده‌اند گفت که من همه‌اش زندان بودم پس چه کسی باید به آنها می‌رسید و تربیت‌شان می‌کرد تمام مسایل خودم را راجع به این کار در کمال الملک گفته‌ام در آن قسمت مکالمه با کامران میرزا همه درون خودم را بیرون ریخته‌ام که کمال الملک می‌گوید آن هفت سال برای من نزول برکات بود اما حساب کنید چه چیزهایی به دست آورده‌ام و چه چیزهایی را از دست داده‌ام جوانی، زنم، فرزندم همه را از دست داده‌ام.

شده است اگر روی بدی آنها تاکید کنیم کلیشه‌ای و آنکی خواهند شد اگر بخواهیم با تمهیدات احساسی و عاطفی روی آنها لعاب بزینیم نحیف و آنکی می‌شوند آنها را باید در بد بودن محق بدانیم خیر و شر سرانجام مقابل هم قرار می‌گیرند و خیر همیشه پیروز است. بخشی از حرف‌های خودم را در دهان او گذاشته‌ام آنجا که از هنر و مادیات صحبت می‌کند که اگر می‌خواهید کار هنر را به شکل بول بخرید این خونپاست است که می‌دهید کار هنری هیچ وقت مال کسی دیگر نخواهد شد مال خالق اثر است. در زمینه نقشه‌ما نقش‌هایی را به باز یگرانی می‌دهم که هیچ کار گردانی به آنها نداده است. هیچ کس به آقای مشایخی نقش تروریست نداده چرا که قیافه‌اش محبوب است یا آقای انتظامی هیچ وقت شاه پوش نبوده من قواعد قدیمی را می‌شکنم نصیریان هیچ وقت نقشی شبیه به این و چنینی دلچسب نداشته یا آقای کشاورز با آن حالت همیشگی بدرانه و مهربان امکان نداشت باز یگر نقش شعبان استخوانی بشود.

من تمام تمهت‌هایی را که به می‌دند و می‌توانستند بززند می‌دانستم و می‌دانم و با اطلاع از آنها شروع کردم راجع به شیک کار کردن اصلا کلی حرف دردم.

اولین نسخه فیلمنامه

گاهی می‌بینم که بزرگان سینما در یک نمای متوسط همه چیز را می‌گویند و همه کار می‌کنند به آنها غبطه می‌خورم خیلی استنادانه است. قبلاً هنر پیشه را طرف راست کادر می‌گذاشتم یا در وسط و با تقارنی که در طرف کادر حتما هوا باشد و هنر پیشه درست در وسط کادر اما حالا شجاعت شده‌ام و این را عوض کرده‌ام و طرف چپ هم می‌گذارم در ضمن داشتیم در فیلم تختی روی کار با نمای متوسط فکر می‌کردم قبلاً به متن خیلی اهمیت می‌دادم سلطان صاحبقران فقط متن بود همه مهم کرد که سینمای شفاهی است در کمال الملک هم شاید هم افراط تفریطی باشم اصلا می‌گویند دیالوگ فیلم‌های من زیاد است اما اگر دفترچه دیالوگ فیلم‌های مرا با دیگران مثلاً موقع د و بله مقایسه کنند همیشه نصف کار دیگران است.

اولین نسخه فیلمنامه‌ام سال ۵۴ نوشته‌م. بود تا انقلاب شد در این فاصله تمام لباس‌ها را آماده کرده بودیم در این فاصله تمام لباس‌ها را آماده کرده بودیم تست‌های گریم را گرفته بودیم وسایل گریم خریداری شده بود طراحی دکور شده بود پس از انقلاب ماکت ساخته شده را آوردیم تهران. انقلاب که ششد مجدداً نشستیم به صحبت گفتند باید مطالعه کنیم در این فاصله دو فیلم کوچک از مجموعه سلطان صاحبقران هم مونتاژ کردم در این فاصله فیلمنامه‌م را خواندند و طبعاً به علت انقلاب و تبدیل ارزشها خیلی چیزها عوض شدند اما همانها که قرار شد ساخته شوند هر بار به علت تغییر مدیرینها تغییر می‌کردند مثلاً قسمت‌های مدرس از مجموعه حذف شد قسمت‌های میرزا کوچک خان و باز آنچه ماند هر بار با تغییر مدیری تغییر می‌کرد متجاوز از هشت تا ده بار فیلمنامه عوض شد و بار آخر دو سال وقفه افتاد بعد اصلاً قطعه تازه‌ای خواستند و من چهار فیلمنامه نوشتم که سرانجام روی آخر توقاف و تفاهم شد که از آن حدود ۶۰ درصد بیشتر گرفته نشد و ۴۰ درصد ماند به بسببیاری از دلایل مثلاً عدم توافق و تفاهم با هنر پیشه‌فوت بسیاری از هنر پیشه‌ها مثلاً زن خوشنویس که تمام قسمت‌هایش به دلیل عدم تفاهم قسمت تولید با هنر پیشه‌اش حذف شد با آقای انتظامی که باز به دللیلی عدم تفاهم با قسمت تولید دیگر در اختیار ما نبودند یا آقای نصیریان که باید برای بازی در فیلم‌های دیگری می‌رفتند تازه به دلیل تغییرات جوی مثلاً مرتیا تغییراتی می‌دادیم اما سرانجام باز هم گاهی ارتباط پرسونازها با هم برقرار نمی‌شود و ارتباط ما با پرسونازها که به دلیل این قطع و وصل‌ها تغییر مدیریت هاست و اینکه ما نمی‌خواستیم لاج بازی کنیم وقتی یک جوان ۱۸ ساله دیلمه به من چیزی را تحمیل می‌کند و یا

علی حاتمی:

در اصل منکر تاریخ هستم

آنچه می‌خوانید متن فشرده شده و خلاصه شده چهار جلسه گفتگوی طولانی دکتر امید روحانی است با علی حاتمی درباره همه جوانب مجموعه هزار داستان. صبا این گفتگو را با نددکی تعدیل به نقل از شماره ۶۰ ماهنامه فیلم ارائه می‌کند

تطابق تاریخی

می‌دانم اولین مساله‌ای که برای بسیاری از تماشاگران این مجموعه «هزار داستان» مطرح می‌شود، مساله تطابق تاریخ است... که مثلاً در سال ۱۳۱۹ که سر شماری است و واگن اسبی نبوده که سر پاس مختاری هیچ وقت لباس سیویل نمی‌پوشیده که مفتش شش انگشتی یک پاسبان ساده بود. پس اولین چیزی که باید گفت همین تطابق تاریخی است. همه کسانی که این ایرادها را می‌گیرند و این اشتباهات را ذکر می‌کنند اصلاً خود اشتباه تاریخی می‌کنند. سر شماری دقیقاً در اسفند ۱۳۱۸ است. هیچ جای مجموعه اسبی‌آز سر پاس مختاری نیست. همه جایین شخصیت به عنوان رییس نظمیہ معرفی می‌شود. اما آثارها و نشانه‌هایی هستند مثلاً ویلن می‌زند. اما آکارهایی هم می‌کند که آیرم می‌کند، با کارهایی هم می‌کند که رادسرم می‌کند یاد رگلهی می‌کند. اما همه کسانی که می‌گویند و می‌نویسند که در سال ۱۳۱۸ در لاله زار ریل واگن اسبی نبوده اشتباه می‌کنند. در لاله زار ریل نبوده. اصلاً نبوده نه در سال ۱۳۱۸ و نه در سال ۱۳۱۹ و نه در هیچ سال قبل و بعدش من عکسی از لاله زار نشان می‌دهم که ببینید لاله زار اصلاً اسفالت بوده، دست‌سازده و محاکماتی و سر و صدهایی لاله زار باید لاله کاشت، پس اسفالت‌ها را می‌کنند و لاله می‌کارند. فرادیش خصوصی به روزنامه نامه‌ای می‌نویسد که اگر جایی آتش گرفت ماشین آتش نشانی چطور باید خود را به محل آتش سوزی برساند. همین می‌شود که دوباره لاله‌ها را می‌کنند و خیابان را دوباره اسفالت می‌کنند. مسائل و ایرادهای تاریخی معمولاً از همین هاست و اتفاقاً افرادی این بحثها را می‌کنند که آدم‌های کم دانش هستند. نکته اینجاست که مطلقاً درباره این دوره‌ها تاریخ مدونی وجود ندارد. پس از رفتن رضا شاه محک‌هایی درست شد و محاکماتی و سر و صدهایی و افزایش مسائلی از گذشته‌آز نشریات و همین. بعد هم که اصلاً مسائل جور دیگری می‌شود. ما از هر کس که می‌شد و می‌توانستیم درباره جنگ جهانی سوال کردیم. هیچ کس جنگ را به خاطر نمی‌آورد راستش اصلاً جنگی در ایران واقع نشده و خیابان آمدند بسیاری از مردم خوشحال شدند و این واقعیتی است اصلاً در لاله زار گراند هتلی نبوده است. گراند هتل سالها پیش از بین رفت و تمام شد. در سال ۱۳۲۰ مطلقاً گراند هتل وجود نداشت و از سال‌ها قبلترش گراند هتل، هتل درجه دومی بود. بگذاریم که اصلاً تمام این توضیحات و جزئیات به کلی بی فایده است. من در یکی از فیلمهای گذشته‌ام